

نہ آورانہ

نشریہ کی دانش آموزی مجتمع آموزشی نہ آور
شمارہ کی چہارم - بہار ۱۳۹۹



به نام خدا

نوآورانه



نشریه‌ی نوآورانه

مجتمع آموزشی نوآور

درباره‌ی

ادبیات، هنر و علم

شماره‌ی چهارم

بهار ۱۳۹۹

حرف ما / ۳

گزارش تصویری از کلاس‌های دور از مدرسه / ۴

ادبیات

آماده است / ۱۴

اقرا با اسم ربک / ۱۵

ساعت ۲۵ / ۱۶

نوشتن / ۱۸

گفت‌وگو با عطیه عطارزاده / ۲۶

هنر

در میان عکس‌ها / ۳۱

نقد انیمیشن / ۳۵

تمام عمر هنرمند بودن / ۳۸

علم

ویروس کرونا / ۴۱

تصفیه آب با استفاده از جلبک / ۴۴

صاحب امتیاز: مجتمع آموزشی نوآور

مدیرمسئول: دکتر ساغر فرهادی

با سپاس و قدردانی از دکتر محمد کاوه

سردبیر: شیما حیدرپور

تحریریه: نیوشا فیروز کوهی، سها نورامین

محیا محبی، فاطمه رستمی، پارمیدا روحانی

تلفن: ۷۴۸۰۴۰۰۰

کدپستی: ۱۹۱۵۶۴۳۱۵۱

آدرس: تهران، خیابان شریعتی، بعد از دوراهی قلهک،

پلاک ۱۴۰۰

سایت: www.noavarschool.ir

رایانامه: school@noavar.sch.ir



برخیز که می رود زمستان / بگشای در سرای بستان
نارنج و بنفشه بر طبق نه / منقل بگذار در شبستان
وین پرده بگوی تا به یک بار / زحمت ببرد ز پیش ایوان
برخیز که باد صبح نوروز / در باغچه می کند گل افشان
خاموشی بلبلان مشتاق / در موسم گل ندارد امکان
آواز دهل نهان نماند / در زیر گلیم و عشق پنهان
بوی گل بامداد نوروز / و آواز خوش هزارستان

در این روزها که از مدرسه دوریم، خواندن و دیدن هنر دوستانتان می تواند یکی از هزار و یک راه خوشی باشد، پس بخوانید و لذت ببرید که عیدتان مبارک است.

شیما حیدرپور

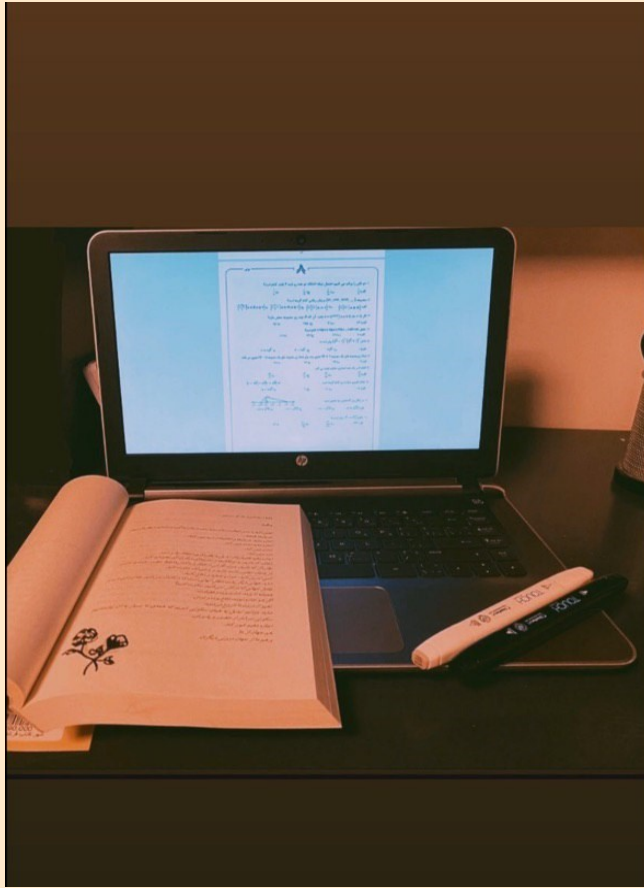
در خانه بمانیم و بخوانیم!

گزارش تصویری

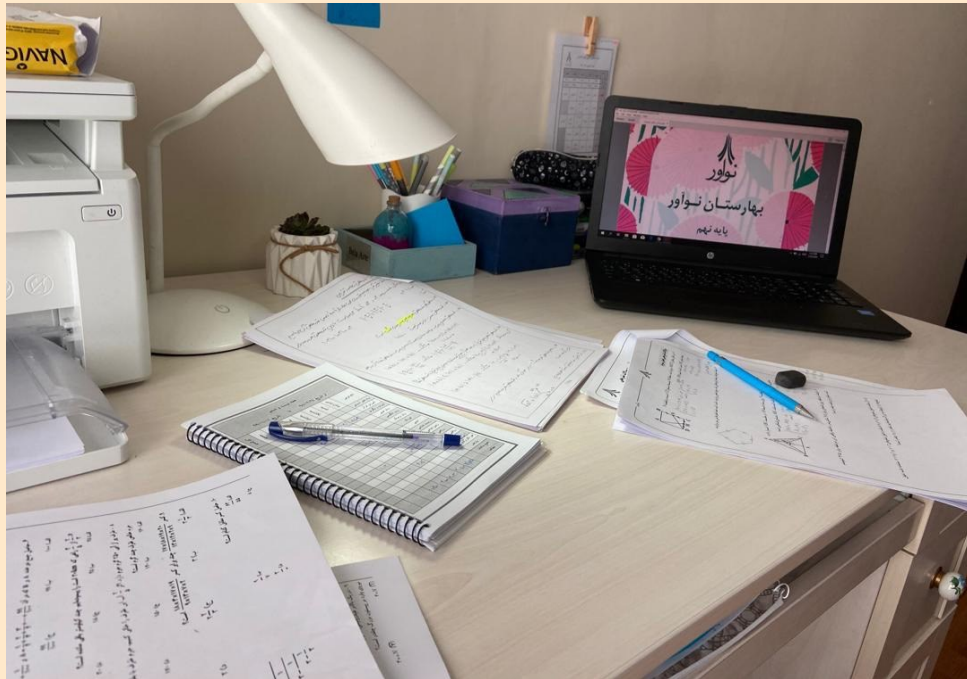
روزهای دور از مدرسه



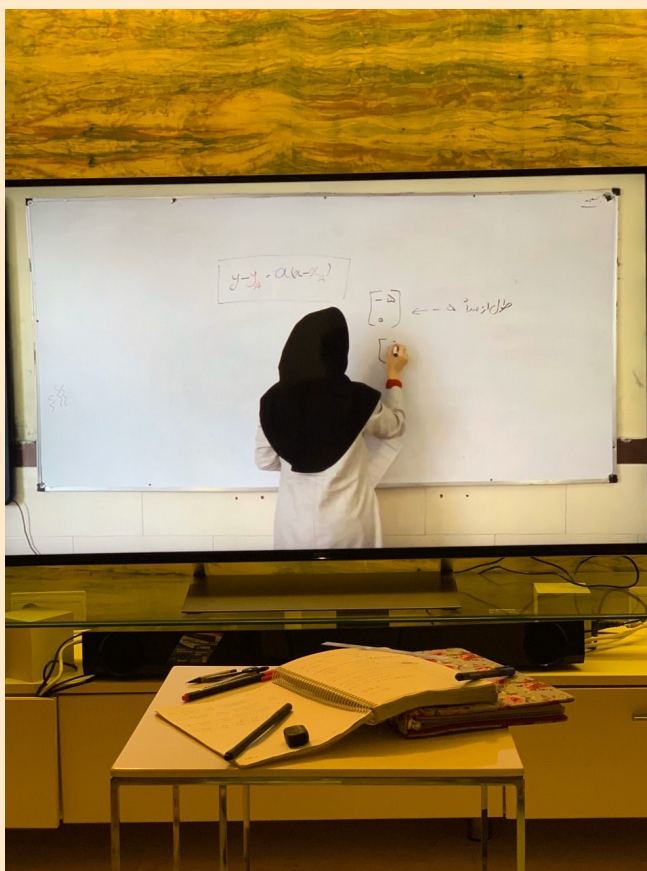
پارمیدا روحانی



نیکا میرطاهری



آوین اقدامیان



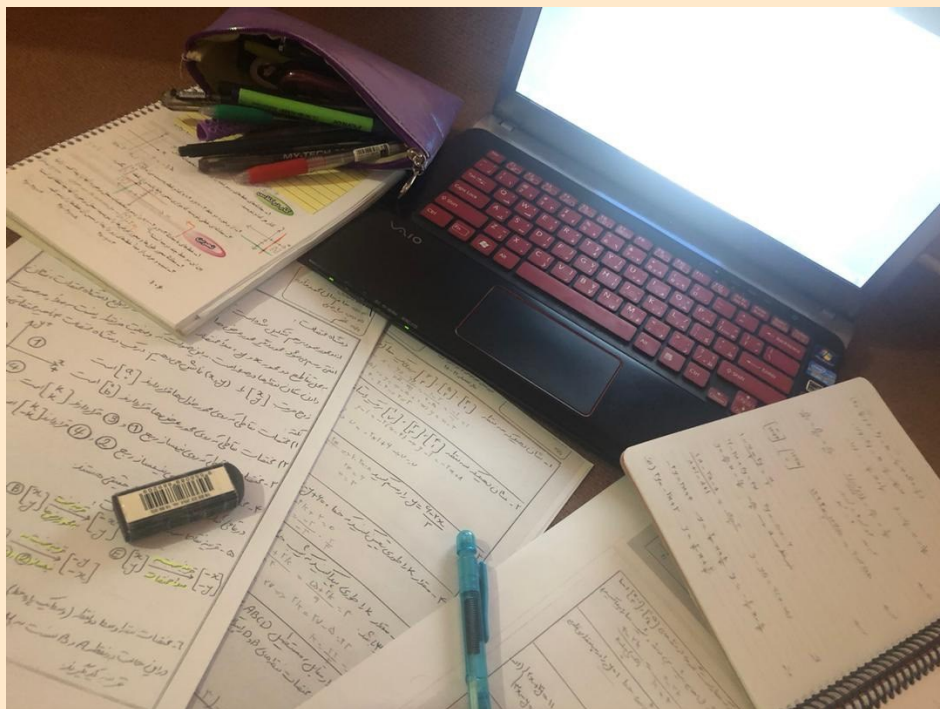
پارمیدا روحانی



روناک گلشن زاده



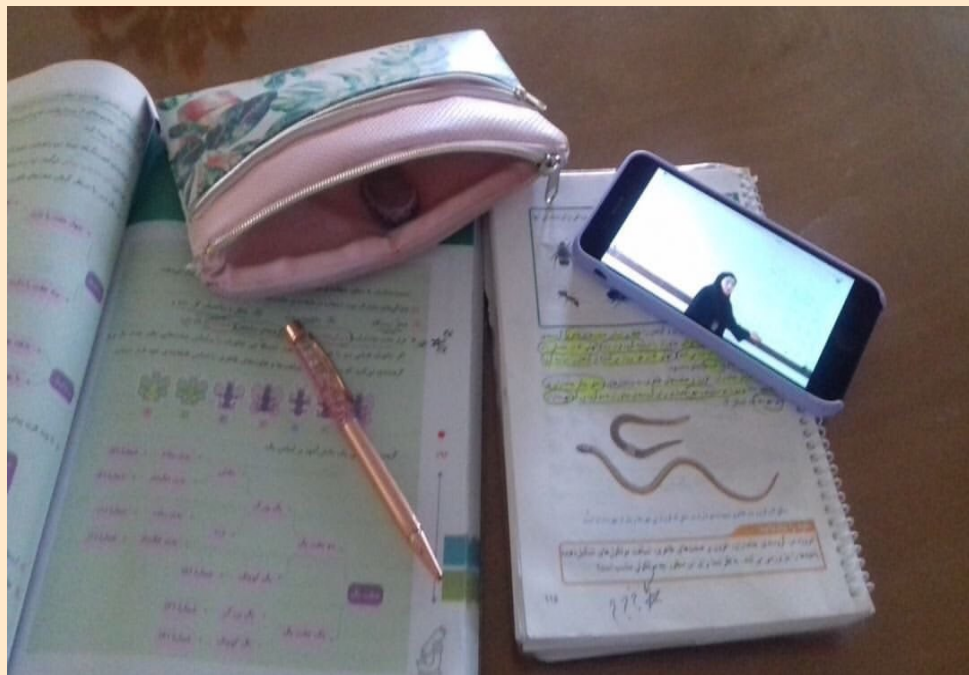
پارمیدا روحانی



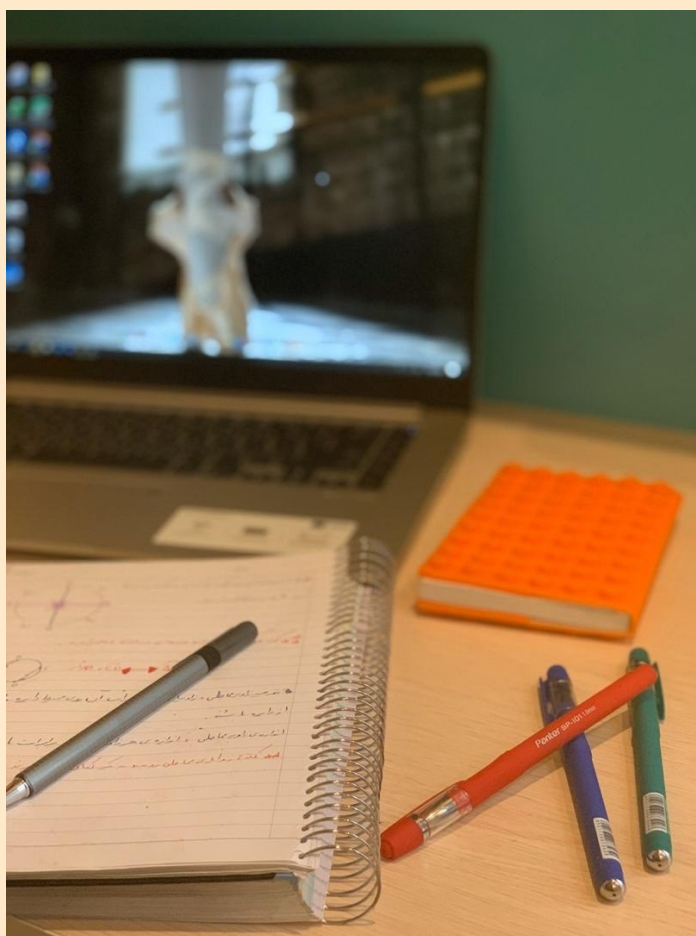
رمیصا سمندر



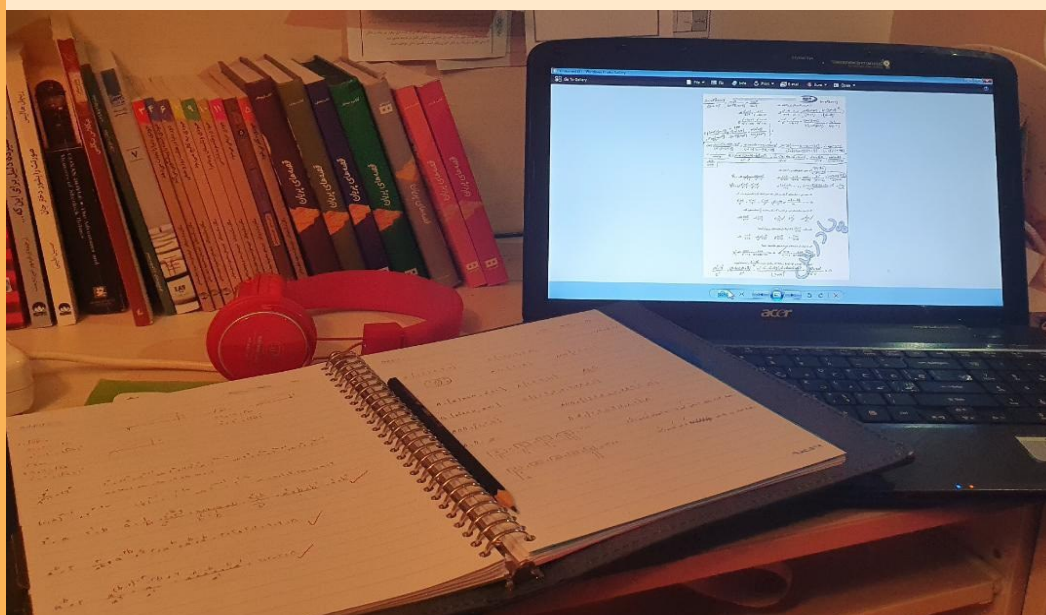
آتنا فیض آبادی



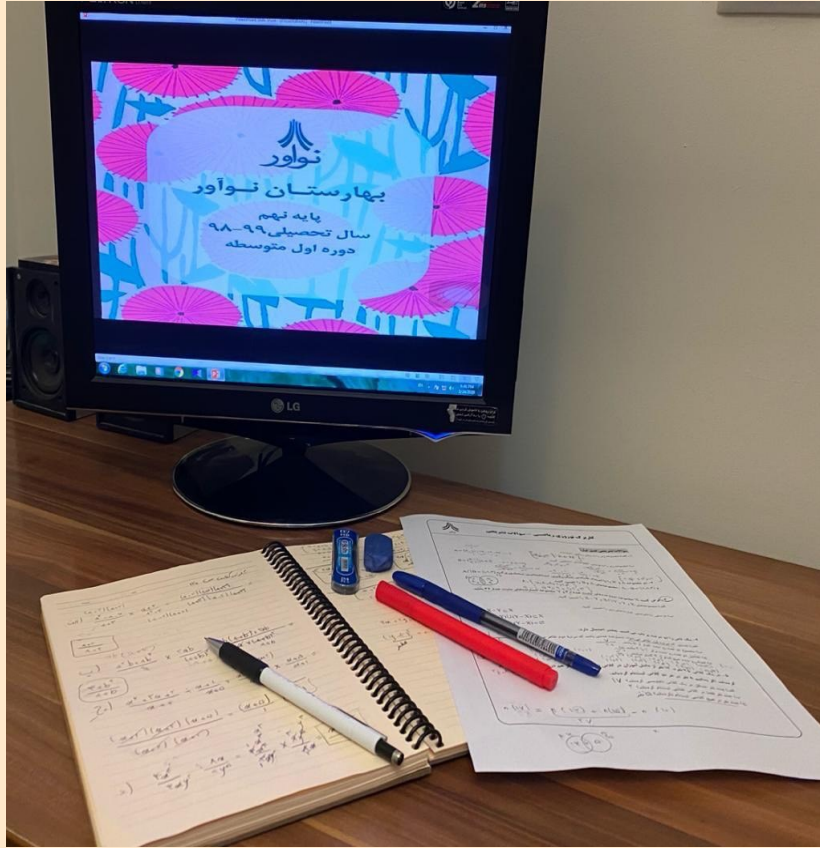
مانلی قراخان



ملینا آزموده



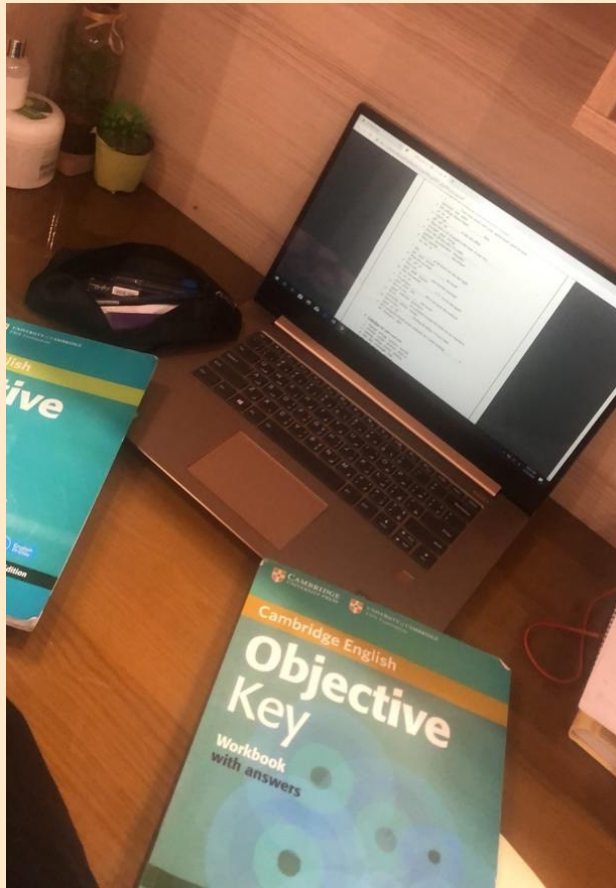
ثنا هشیوار



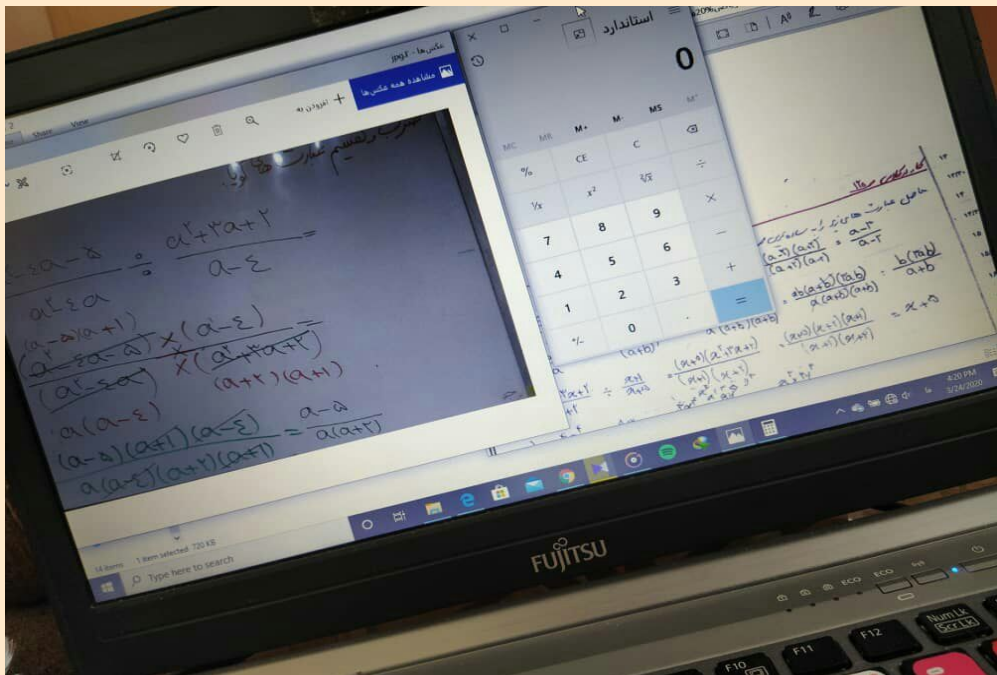
رومینا طہماسبی



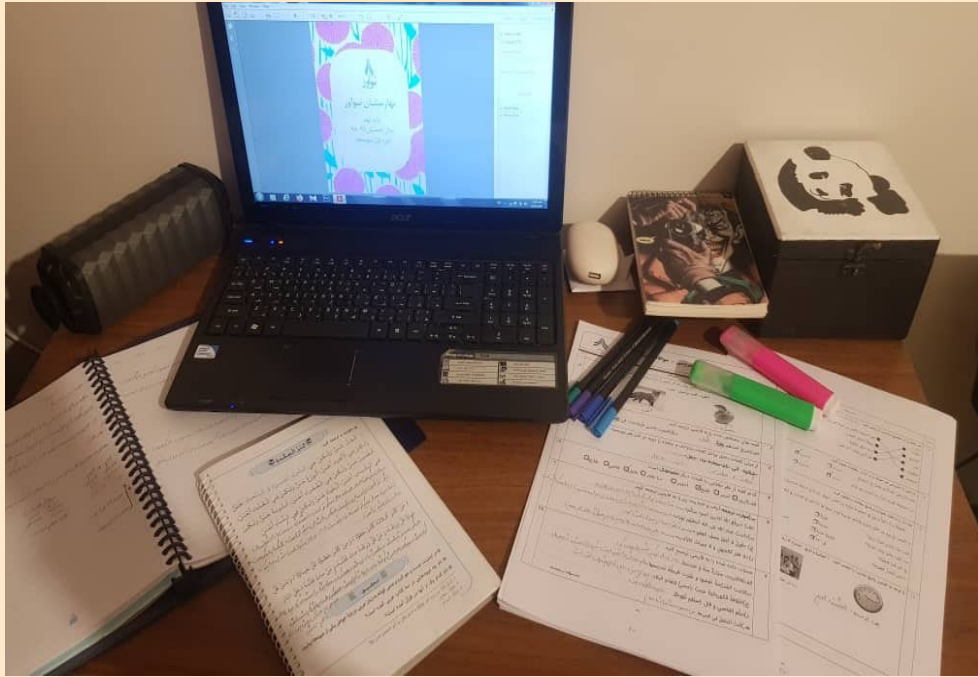
لیانا مرادیانس



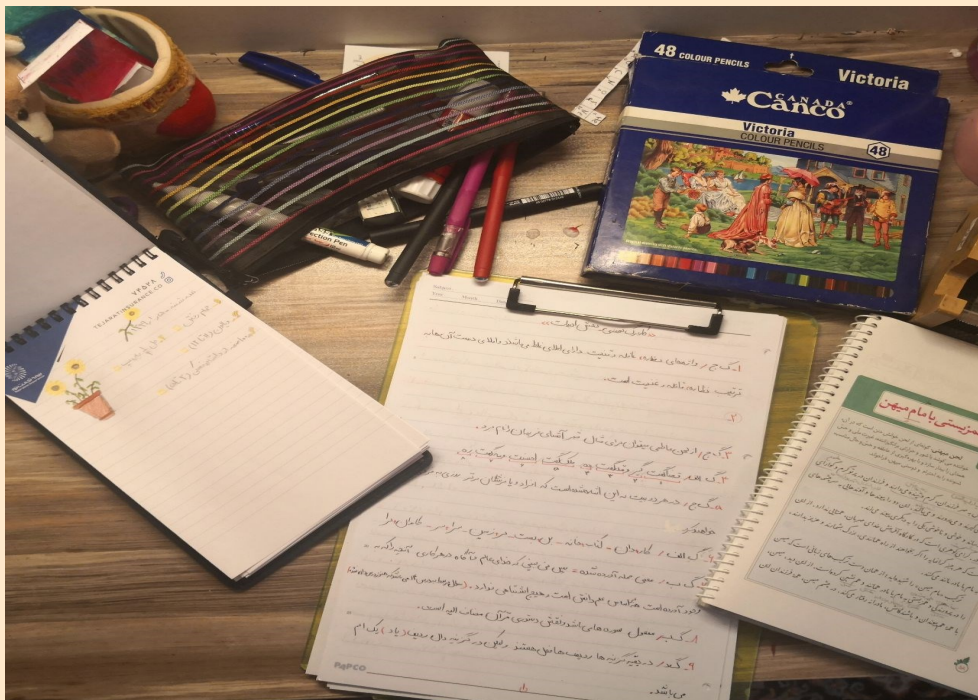
کیانا خدیوزاد



فاطمه رستمی



عسل سلطانی



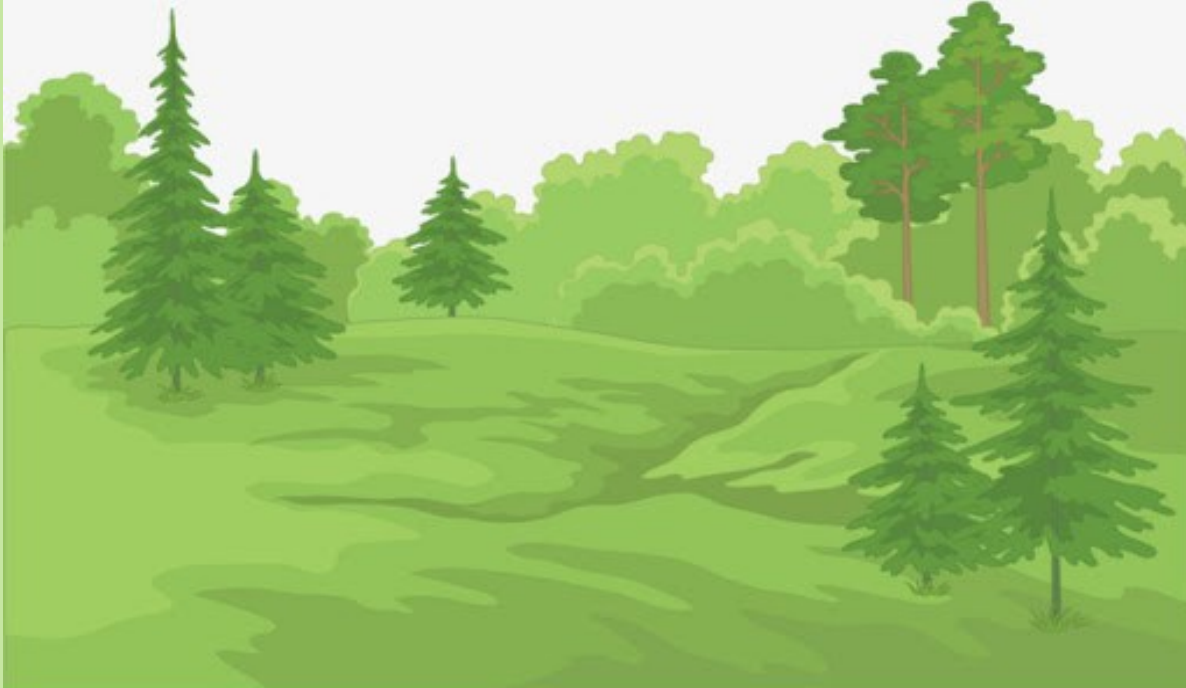
سها نورامین

ادبیات

همه چیز آماده است!

آتوسا وزیریان
پایه‌ی دهم

با صدای زنگ از جا پریدم. دست‌هایم را با پیشبندم پاک کردم و سینی را از روی پیشخوان برداشتم. به نوشیدنی‌های داغ و تلخ نگاهی انداختم و یکی یکی روی میز مشتری‌ها گذاشتم. کودک‌کی فنجان را برداشت، کمی از نوشیدنی داخل آن مزه کرد. «مامان چقدر تلخ است. دوست ندارم.» نشستم روی یک صندلی خالی. کلمات در سرم می‌پیچیدند. «تلخ» یاد دوران دبیرستان افتادم. تقریباً دوستی نداشتم. چون سرم توی کتاب و درس بود همه می‌گفتند خیلی بی‌مزه‌ام. اصلاً حرف‌های جالبی نمی‌زنم. عقاید به نظرشان مسخره بود. حالا چه شده‌ام؟ به کجا رسیده‌ام؟ هیچ! یک آدم معمولی هستم که داخل کافه‌ای کار می‌کند. به سمتی دیگر نگاه کردم. مردی را دیدم که از فرط خستگی پلک‌هایش باز نمی‌شد. یک قلم از نوشیدنی‌اش نوشید، چشم‌هایش را مالید و با ولع بقیه نوشیدنی‌اش را سرکشید و بیدار شد. یاد یکی از همکارانم افتادم که معمولاً وقتی سرمان خلوت بود با هم حرف می‌زدیم. می‌گفت حرف‌های تو روح آدم را بیدار می‌کند. لبخند کمرنگی روی لبم آمد و فکر کردم چقدر عجیب است که نوشیدنی‌های فنجان به هر کس حس خاصی می‌دهد. خانمی را دیدم که شکر در فنجان‌ش ریخت. کمی از آن چشید و با عصبانیت زیر لب گفت: «چقدر شیرین شد، یکی دیگر سفارش می‌دهم.» «چند روز پیش با صاحب کافه بحثم شد. گفت آدم بی‌ارزشی هستم و اگر دست از این اخلاق‌ها برندارم مرا اخراج می‌کند و یک نفر دیگر را به جایم می‌آورد. خبر نداشت من به هیچ کس اجازه نمی‌دهم عوض کند. آن هم به زور. من تمام نمی‌شوم. به تک تک مشتری‌ها نگاهی انداختم. دوباره غرق در افکارم شده بودم که صدایی مرا از جا پراند: «آماده است.»



اَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ

فاطمه رستمی

پایه ی نهم

نسیم صبح گاهی خواب را از تنش می رهاوند. با اولین بارقه های خورشید لباسش را به تن می کرد. ناشتایی می خورد و گوسفندها را به چرا می برد. کار هر روزش بود. از روستا تا چراگاه فاصله ی زیادی بود ابتدای مسیر، زمینی خشک و بی آب و علف بود که مانند جنگ جویی پرابهت، اما آرام و قدرتمند به نظر می رسید. سپس رودخانه ای زلال که با وقار دامن پرمهرش را روی خاک تشنه می کشید. رود سخاوتمند بود و عمیق، هر بار به انعکاس چهره ی خود در رود نگاه می کرد لبخندی از سر ذوق می زد. وقتی به چراگاه می رسید زیر سایه ی درختی می نشست و تمام مسیر را مرور می کرد. صحرا برایش عجیب و اسرار آمیز بود. به حرکات ظریف شن ها و رقص آرام نور در بین گیاهان خیره می شد. اطرافش کسی به کنجکاوی او نبود. همیشه سوال های زیادی برای پرسیدن از خودش و دیگران داشت. ساعاتی که در چراگاه بود بهترین فرصت بود. مدام از خود می پرسید چه کسی توانسته این چنین نظم با شکوهی به جهان خلقت دهد؟ خالق خورشید فروزان و ماه تابان کیست؟ آیا بتی از جنس چوب و سنگ می تواند چنین عظمتی را خلق کند؟ بتی که به دست عموها و اجدادش تراشیده شده است؟ همان بتی که اگر ضربه ای به آن بخورد به آسانی نابود و به هزار تکه قسمت می شود؟ خورشید از وسط آسمان عبور کرده بود باید به خانه برمی گشت. وقتی به این سوال ها فکر می کرد قلبش تندتر می زد با خود گفت پروردگار باید چیزی فراتر از این ها باشد. قدرتمندتر و داناتر.

همه چیز از وقتی زیر و رو شد که مشاوره دادن به بزرگسالان را شروع کردم و به خاطر مقدار اندکی پول جان خودم و دوستانم را به خطر انداختم. شب‌ها در یتیم‌خانه مشغول خواندن رمان برای بچه‌ها بودم. زمانی که آخرین بچه به خواب می‌رفت، یکی از مراجعینم که به یک نوع توهم مبتلا بود تماس می‌گرفت. این بیماری سبب شده بود که این فرد همه جا و همه کس و همه چیز را یک شخص واحد استتار کننده ببیند، انگار که همه چیز یک چیز است. بیست و چهارم فروردین روز تولد مادرم بود که او نیز در اواخر عمرش دچار چنین توهمی شده بود و پس از مرگش همیشه برای یادبود تولدش، به چند نفر که دچار چنین اختلالی بودند به صورت رایگان مشاوره می‌دادم. همه‌ی آنها بهبود یافته بودند جز این یکی. یک سالی است که مثل کنه به من چسبیده است و موجب شده انجام کارهای نیک دیگرم به تعویق بیافتد. چون به خودم قول داده‌ام تا پرونده‌ی کسی تمام نشود، سراغ مراجعه کننده‌ی جدید نروم. اولین نفر از قشر بزرگسالان و ماندگارترین فرد. طبق چیزهایی که از زبان بدنش فهمیدم انسانی نیست که احساساتش را آشکارا بیان کند و شاید اصلاً بلد نیست زیرا بعد از درد دل کردن دروغینش با من، پای راستش هنگام ایستادن خالی می‌کرد. من همیشه فکر می‌کنم پاها راستگوترین اندام بدن هستند. زمانی که پای راست کسی برای چند ثانیه استوار نیست، یعنی منطقش دچار اختلال و درگیری شده و چیز



محیا محبی
پایه‌ی نهم

ساعت ۲۵

چیزی در گلویش هست که نمی‌تواند بگوید و به دروغ می‌گوید خوبم. انگشت شستش همیشه یا در دهانش است یا در جیبش. هیچ وقت نتوانستم انگشتان شستش را کامل ببینم. این گمانم نشان می‌دهد که با آن حال که صورتی مغرور دارد، قدرت از او گرفته شده و به مراتب آسیب خورده. وقتی خانم سرایدار برای آوردن چای داخل می‌آمد، پایش را جلو می‌آورد. به احتمال زیاد یکی از کسانی که به او آسیب رسانده بود، سرایدار نام داشت ولی سرایدار آزارش به یک مورچه هم نمی‌رسید و متحیرم از اینکه این تنفر از کجا منشا گرفته بود. از آن طرف عجیب بود که انسان‌هایی که به این توهم مبتلا هستند یک نفر را الهی خود قرار می‌دهند و مطابق رفتاری که با او دارند، با دیگران هم رفتار می‌کنند. پس یا نمی‌توان به این فرد گفت که به آن توهم خاص مبتلا است یا شاید هم قضیه پیچیده‌تر از این تشخیص‌هاست. نمی‌دانم چقدر می‌توان به زبان بدن این افراد اعتماد کرد. همیشه ترجیح می‌داد بشنود تا ببیند یا لمس کند. اگر می‌شد گوش‌هایش را تقدیم می‌کرد که تا ابد فقط برایش بگویی و بگویی و بگویی. گوش‌هایش را برداشتم. بدون سلام گفت: «همه چیز سرایدار است.» «گفتم: چی؟ گفت: «سرایدار. همه چیز سرایدار است. تصویرم در آینه سرایدار است. جوی آب سرایدار است. درخت‌ها و ماشین‌ها و انسان‌ها سرایدارند و تنها زمانی که به عکس شما خیره می‌شوم، خودتان هستید.» در همان لحظه یکی از بچه‌ها از خواب پرید و گفت: «من هم سرایدارم.» یکی یکی بلند شدند و هم صدا گفتند: «ما سرایدار هستیم.»





نوشتن

محمد کاوه

نوشتن معجزه‌ای در دسترس برای رسیدن به خود آگاهی است. متن‌های ساختاریافته‌ی دخترانمان که در فرصتی محدود و به عنوان آزمونی تعیین شده در کلاس سرکار خانم زهرا اسماعیلیان نوشته‌اند، دریچه‌ای شگفت‌انگیز به سمت رویاهایی آمیخته با واقعیت آنان است. ما – بزرگ‌ترها – این رویاها را با احترام می‌ستاییم و با آنها زندگی می‌کنیم چرا که رها از هرگونه تعلق و خودبزرگ‌بینی است، حتی اگر نمره‌ای برای آن در نظر گرفته شود با معیارهای دیگرگون مانند صفا، صمیمیت، مهربانی و گاهی دل‌نگرانی سنجیده می‌شود.

فضای مجازی

هویتی عجیب در دنیایی که به تدریج از هویت خالی می‌شود. فضای مجازی یادآور سرگیجه‌ی هیچکاک و دنیای پر از شک کانت و پارادوکس‌های معروف یونان است. در دنیایی که اطمینان و آرامش از آن رخت بسته است، نگاه دخترانمان ما را به سمتی می‌برد که به لمس واقعیت نزدیک است.

شاینا اسلامی
پایه‌ی هشتم

آسیب یا تفریح؟... فضای مجازی از ابتدا طرفداران زیادی داشت و حال با پیشرفتش روزبه‌روز افراد بیشتری را به خود جذب می‌کند. اما آیا این طرفداران به آسیب‌های آن فکر می‌کنند؟ این سوال دو جواب دارد. اولین جواب نه است. برای مثال اگر از نوجوانان یا جوانان پرسیده شود، اکثر آن‌ها جوابشان احتمالاً نه است. چون تعداد کمی از افراد در مورد این سوال فکر و تحقیق می‌کنند. جمله‌ی «فضای مجازی خیلی خوب است.» را اگر از زاویه‌های مختلف بررسی کنیم درمی‌یابیم که فضای مجازی خیلی از نیازها و خواسته‌های ما و حتی آرزوهایمان را برآورده می‌کند. برای مثال در زمان قدیم که فضای مجازی و اینترنت وجود نداشت ما باید ساعت‌ها برای پیدا کردن معنای یک کلمه وقت می‌گذاشتیم در حالی که اکنون فقط لازم است آن را با صرف نیم ساعت زمان جست‌وجو کنیم. ارتباطات بیشتر و در عوض ترافیک و آلودگی هوا برای انجام کارها کمتر شده است. چون برای مثال دیگر لازم نیست برای پرسیدن یک سوال پیش دکتر رفت و می‌شود پیغام گذاشت و اطلاعات گرفت. جمله‌ی «فضای مجازی معایبی دارد.» را هم اگر از زاویه‌های مختلف بررسی کنیم عیب‌های زیادی هست که برخی از آن‌ها جبران‌ناپذیر، یا جبران شدنش خیلی سخت است. برای مثال: استفاده‌ی زیاد از فضای مجازی و وسایل الکترونیکی باعث خستگی چشم و آسیب رسیدن به بینایی می‌شود. یکی دیگر از معایب آن این است که ما مشخصات واقعی کاربران را نمی‌دانیم. این خطرناک است. نتیجه‌گیری من این است که کسی نمی‌تواند صد در صد بگوید فضای مجازی خوب یا بد است. چون هم مزایا و هم معایبی دارد. اما می‌توان از برخی اشکالات و خطرهای آن پیشگیری کرد و تا دیر نشده به همه آموزش داد.



تیانا مقصودی پایه هفتم

دنیایی که ما امروز در آن زندگی می‌کنیم، دنیایی پر از تحولات و ارتباطات است. فضای مجازی امروزه در دنیا بسیار محبوب است و تقریباً همه‌ی افراد دنیا از برنامه‌های مختلف

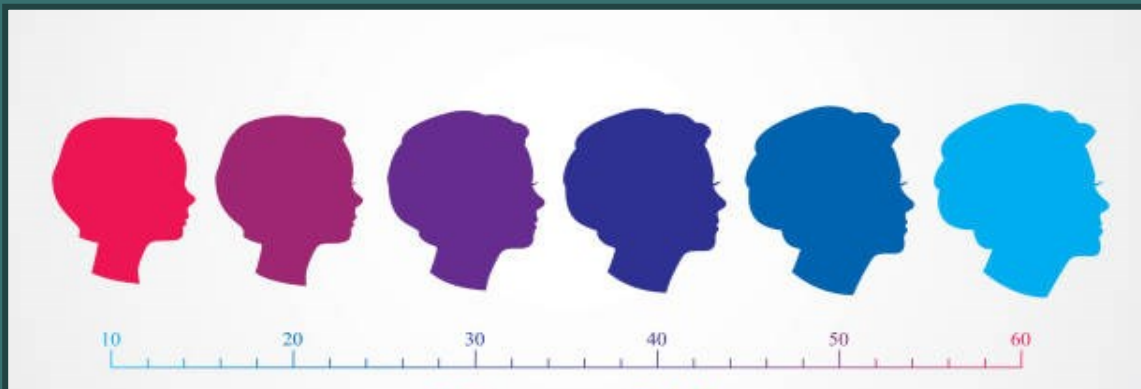
آن نظیر: اینستاگرام، واتساپ، لینکدین، تلگرام و ... برای ارتباط برقرار کردن با افراد سراسر دنیا استفاده می‌کنند. در این فضا شما می‌توانید به هر آنچه که می‌خواهید دست پیدا کنید و اطلاعات خود را از محیط اطرافتان بالا ببرید. همچنین این فضا محلی برای به اشتراک گذاشتن احساسات انسانی است و این کار باعث می‌شود که اشخاص کمتر احساس تنهایی کنند و با صحبت کردن با افراد مختلف اعتماد به نفس خود را بالا ببرند. با اینکه فضای مجازی کاربرد و مزایای زیادی دارد، اما معایبی هم دارد. صرف زمان زیاد در فضای مجازی باعث می‌شود که فرد از زندگی خود لذت نبرد و عمر خود را تلف کند. در بعضی از کشورها برای آن که مردم را به زندگی واقعی و غیرمجازی برگردانند محل‌هایی برای ترک اعتیاد به فضای مجازی تاسیس کرده‌اند تا شاید با این اعتیاد مقابله کنند. همچنین در فضای مجازی مردم با رده‌ی سنی‌های مختلف و افکار و باورهای متفاوت وارد می‌شوند که این باعث می‌شود کودکان یا نوجوانان مطالبی را بخوانند که مناسب سن آن‌ها نیست. در نتیجه فضای مجازی زمان خوب است که ما همه‌ی زمانمان را به آن اختصاص ندهیم و کودکان تحت نظارت والدین از فضای مجازی استفاده کنند. در این صورت فضای مجازی یک دوست خوب و امن است.

نوجوانی

«در لحظه زندگی کردن» همواره دغدغه‌ای برای بزرگ‌ترین متفکرین اعصار بوده است. نوشته‌های دخترانمان لحظات نوجوانی را رقم می‌زند و آن چنان ارزشمند که انگار با هر نفس آنان آمیخته است و گرمایش را به خوبی حس می‌کنیم. نوجوانی سرشار از دوگانگی‌ها، تردیدها و چشم‌اندازهای ناتمام است. آرزوهای فرزندانمان را در این نوشتار پیدا خواهیم کرد.

ساینا جهانگیری پایه‌ی هفتم

نوجوانی دوره‌ای شیرین است سرشار از فراز و فرودهایی، که فرودهایش از شیرینی فرازهایش کم می‌کند. ما در نوجوانی سلیقه و علایق خود را پیدا می‌کنیم و نیاز داریم بزرگ‌ترها به این علایق احترام بگذارند و سعی کنند حتی اگر با ما نوجوانان هم‌نظر نیستند احساسمان را جریحه‌دار نکنند. البته گاهی دوستان هم سن و سال هم با به زبان آوردن جملاتی تلخ این کار را می‌کنند یا از کسی دور می‌شوند چون شبیه خودشان نیست. در نوجوانی، نوجوانان فکر می‌کنند که شاید به اندازه‌ای که باید خوب نیستند یا به اندازه دیگران زیبا نیستند. این احساسات شاید درست نباشند اما واقعا وجود دارند و از درون نوجوان می‌آیند که بخش تاریک وجودشان است و از ابراز آن واهمه دارند البته شاید اگر به آن‌ها نزدیک باشید سفره دلشان را باز کنند و برایتان درباره آن احساسات غم‌انگیز صحبت کنند. با همه این‌ها بزرگ‌ترها از آن به عنوان یکی از بهترین دوران زندگی خود یاد می‌کنند و برایش دل‌تنگی می‌کنند پس احتمالا ما هم باید قدر آن را بدانیم و قبل از اینکه احساسات بد در آن دوران ما را تصرف کند.



هیوا خسروی پایه هفتم

نوجوانی دوره‌ای است که افراد بین سیزده تا نوزده سال باید به درس خود اهمیت زیادی بدهند. هنگامی که افراد زیر سیزده سال هستند، به علت آسان بودن درس‌ها نمره‌های کامل می‌گیرند و فکر می‌کنند تا آخر همین‌طور است و نیازی نیست هر سال که بزرگ‌تر می‌شوند تلاش خود را افزایش بدهند. و در این دوره با حجم زیاد درس‌ها روبه‌رو می‌شوند که خسته‌شان می‌کند و درس نمی‌خوانند و نمرات قابل قبولی نمی‌گیرند و بیشتر ناراحت می‌شوند. اکثر افراد در سیزده سالگی به سن بلوغ می‌رسند و معمولاً تا نوزده سالگی به علت افزایش سطح هورمون‌ها از افراد دیگر (کودکان و بزرگسالان) کمی متفاوت‌تر هستند. هورمون‌ها روی اخلاق، ظاهر و تمرکز و ... آن‌ها تاثیر می‌گذارد. معمولاً افراد در سن بلوغ بین‌هایشان بزرگ‌تر می‌شود و آنقدر بداخلاق می‌شوند که نمی‌شود با آن‌ها حرف زد، حتی جملات کسانی که در سن بلوغ هستند هم فرق می‌کند و در هر فصلی متفاوت است. همه‌ی افرادی که در سن بلوغ هستند آرزو دارند این سن را رد کنند، پدر مادر این افراد هم همین آرزو را دارند. خواسته‌های نوجوان‌ها آنقدر زیاد است که بعضی از پدر و مادرها نمی‌توانند جوابگو باشند. بچه‌هایی که برون‌گرا هستند خواسته‌های خود را بیشتر از بچه‌های درون‌گرا به زبان می‌آورند و می‌گویند. بیشتر این خواسته‌ها اصلاً قابل انجام دادن نیست و به همین خاطر اکثر اوقات از والدین خود ناراحت هستند.

علم

علم، ثروت، ... واژه‌های تکراری و خسته‌کننده‌ای که انشاهای حوصله سر بر را به یادمان می‌آورد. علم در دنیای امروز ابزار ثروت است. به امید روزهایی که علم با آزادگی سنجیده شود. نگاه فرزندانمان به علم را در این نوشتار پیدا خواهیم کرد.



آرتا صادقیان
پایه‌ی هشتم

علم یعنی زندگی. «علم» و «زندگی» دو واژه‌ی کاملاً متفاوت ولی مربوطند، اما چرا مربوط؟ علم بخشی از زندگی است، علم می‌تواند همه چیز باشد، می‌تواند دقیقاً خود زندگی باشد. علم خیلی فراتر از چیزی است که خیلی‌ها باور دارند. مثل بازی پازل که هر کدام بخشی از صفحه را پر می‌کنند، علوم مختلف هم هر یک نقشی در زندگی ما بازی می‌کنند. و با نبود حتی یک علم زندگی‌ای که ما می‌شناسیم کامل نمی‌شود. اما امروز این پازل، این زندگی کامل شده؟ جواب من «نه» است، علم‌های فراوانی در جهان هست اما این بازی هنوز کامل نشده و تمام تکه‌های پازل در کنار هم قرار نگرفته است. پازل زندگی ما یک‌طوری کامل و ناقص است، حداقل من اینطور فکر می‌کنم، چون اگر واقعا کامل باشد پس تلاش برای کشف علم نو برای چیست؟ حالا برگردیم سر متفاوت ولی مربوط بودن علم و زندگی. به مثال پازل برگردیم تکه‌های متفاوت و به نظر ما غیرمربوط اما آنقدر مربوط که اگر یک تکه از آن نباشد صفحه‌ی بی‌نقص و زیبا تشکیل نمی‌شود، پس پازل هر چقدر گپیچ‌کننده و طولانی باشد در پایان نتیجه لذت بخش است یعنی ممکن است علم دنیا کامل نشده باشد اما در پایان نتیجه زیبا خواهد شد.



خشم

دیبا سمسار پایه ی نهم

وجود خشم نهفته در روان زنان خانه‌دار، می‌تواند تاثیر مستقیمی بر اعضای آن خانواده بگذارد و این تاثیر گاهی به بحران بدل شود. کودکان آسیب پذیرترین اعضای خانواده در مقابل این بحران هستند. باید گفت میزان تاثیرگذاری این خشم بر کودکان را می‌توان با شکل بروز آن توسط مادرخانه‌دار در ارتباط مستقیم دانست. در واقع این برون ریزی حسی به هرشکلی که صورت پذیرد می‌تواند تاثیر متفاوتی بر کودک بگذارد. باید قبول کنیم که در برخی از مواقع به وجود آمدن این شرایط اجتناب ناپذیر است، اما اگر اتفاق افتاد شناسایی تاثیرات آن بر کودکان و به کار بردن راه های درمانی به موقع، از ایجاد بحرانی جدید و شکل گیری روان خشمگینی دیگر جلوگیری می‌کند. زنانه خانه دار همواره خشم های پنهانی را با خود به دوش می‌کشند که این خشم ها، در بیشتر مواقع از نارضایتی آن ها از خود یا ارتباط خود با خانواده و جامعه نشات می‌گیرد و ریشه های عمیق روانی دارد. بسیاری از این زنان به خاطر هویت مادر- همسری خود، اجازه ی بروز این خشم را به خویش نمی‌دهند و یا در راستای برطرف کردن دلایل این احساس قدمی بر نمی‌دارند. منفعل بودن در برابر عوامل اصلی خشم، باعث درونی شدن و ماندگاری آن در روان این خانم ها می‌شود و همین موضوع باعث می‌گردد آن ها به مرور زمان، از یک کثیفی کوچک در خانه، صدای بلند تلویزیون و ... عصبانی شوند و با فریاد زدن، شکستن اشیاء، از خانه بیرون رفتن، گریه کردن و... خشم درونی خود را تخلیه کنند. در بیشتر موارد این رفتارها تاثیر مستقیمی بر روان فرزندان آن خانواده دارد. یعنی به دلیل تاثیر گذار بودن مادران بر فرزندان، مخصوصاً در محدوده سنی ۴ تا ۷ سال، ممکن است کودکان آن ها منزوی، خشمگین، نا آرام و.. شوند. همین رفتارهای کودک باعث می‌شود او نتواند در مدرسه و مهد کودک با کسی ارتباط برقرار کند و این نکته سبب دور شدن او از دوستانش و گروه های دوستی می‌شود. باید بدانیم که اگر کودکان با خشم از تنها بودن بزرگ شوند، در نتیجه نمی‌توانند زیستن در جامعه را تحمل کنند و این امر ممکن است باعث بروز افسردگی شدید در آنها شود. این یکی از تاثیراتی است که رفتارهای بیرونی زن خانه دار برای برطرف کردن خشم پنهانش بر کودک می‌گذارد

که گاهی غیر قابل جبران است. زیرا کودک از دلیل اصلی خشم مادر آگاه نیست و خود را در این رابطه مقصر می‌پندارد. در صورتی که کودک بر اثر رفتارهای خشمگینانه‌ی مادر دچار بحران‌های روحی شد یکی از بهترین راه‌حل‌های ممکن برای مقابله با این بحران این است که در ابتدا مادر، به یک روانپزشک یا روانشناس مراجعه کند و یاد بگیرد چگونه می‌تواند خشم خود را مهار کند تا کمترین تاثیر را بر روی روان فرزندش داشته باشد و همچنین در همین راستا به درمان بلند مدت خود بپردازد تا ریشه‌های خشم را از بین ببرد. هنگامی که او توانست با عصبانیت شدید خود مقابله کند و به آرامشی نسبی برسد، رفته رفته کودک نیز از حالت منزوی و افسرده به کودکی فعال، شاد، خنده‌رو و... تبدیل می‌شود و همچنین وارد گروه‌های دوستی می‌گردد و دیگر تنها نمی‌ماند زیرا دیگر از حضور در جمع واهمه ندارد و خود را آماده‌ی مواجه شدن با عصبانیت دیگران نمی‌بیند؛ چون رفتارهای الگویی که در خانه از مادر مشاهده می‌کند تغییر کرده و او دیگر احساس غیر مفید بودن و مقصر گناه ناکرده بودن را نخواهد داشت.

یادمان باشد کودکان هر اندازه که بزرگ و بزرگتر شوند و به سن بلوغ نزدیکتر شوند بحران‌هایشان عمیق‌تر می‌شود و اگر زنان خانه‌دار در شناسایی رفتارهای اشتباه خود دیر عمل کنند ممکن است به بحرانی بزرگ‌تر دامن‌زنند. پس شناسایی بحران در کودکی بسیار مهم است، مخصوصاً بحرانی که مسبب رفتار مادر است.

آن‌چه در اینجا مورد توجه قرار می‌گیرد تفاوت بروز خشم در زنان خانه‌دار و غیر خانه‌دار است. زیرا زنان غیر خانه‌دار بسترهای فراوانی برای بروز خشم خود داشته و ارتباط کمتری (به لحاظ زمانی) با فرزندانشان دارند اما زنان خانه‌دار به علت محدود بودن محیط زندگی‌شان، دچار خشم‌های پنهانی هستند که جز در خانه جایی برای بروز آن‌ها نیست و این هشیار بودن برای آن‌ها ضروری‌تر است زیرا ممکن است رفتارهای خشمگینانه‌ی بیشتری نسبت به دیگر زنان داشته باشند و کودکان آن‌ها در معرض مستقیم آثار این رفتارها قرار گیرند.

داشتن احساس‌های درونی جزء جدانشدنی روان انسان است اما می‌توان در مواردی خاص، مثل داشتن خشم‌های پنهان و شدید، دست به کار شد و با آن‌ها مقابله کرد؛ مخصوصاً وقتی زن خانه‌دار هستی و شرایط محدودی برای بروز خشم داری و فرزندان در رابطه‌ی مستقیم و طولانی روزانه با تو هستند. در واقع زنان خانه‌دار مهم‌ترین الگوی فرزندانشان هستند و مراقبت از روانشان امری ضروری است تا بتوانند کودکانی سالم روانه‌ی جامعه کنند.

گفت‌و‌گوی دختران نو‌آور

با عطیه عطارزاده

سها نورامین
پایه‌ی نهم



نامش عطیه است. عطیه عطار زاده. متولد ۱۳۶۳. کارشناس ارشد سینما. در هنرهای بسیاری دست دارد؛ از نقاشی گرفته تا مستندسازی. خود را یک هنرمند می‌داند. آخرین کتابش که در سال ۱۳۹۷ منتشر شد؛ «راهنمای مردن با گیاهان دارویی» نام دارد. این کتاب فصل‌هایی از زندگی دختری نابینا را توصیف می‌کند. دختری که به همراه مادرش در خانه‌ای در محله‌ی دروازه دولت تهران زندگی می‌کند و شغلشان خشک کردن، ترکیب و آماده‌سازی گیاهان دارویی است. ارتباط این دختر با جهان اطرافش محدود شده به روایت مادرش و کتاب‌هایی که او برایش می‌خواند. با کسی غیر از مادرش و با جایی غیر از خانه‌شان هیچ ارتباطی ندارد. تا اینکه روزی برای یک مراسم خانوادگی از خانه پا بیرون می‌گذارد و وقتی باز می‌گردد خیلی چیزها درونش تغییر کرده ... در ادامه به گفت‌و‌گو با نویسنده‌ی این کتاب می‌پردازیم:

* ایده نوشتن کتاب «راهنمای مردن با گیاهان دارویی» چگونه به ذهنتان رسید؟

من سال‌ها پیش وقتی با سروناز (خانم آقازمانی-معلم پرورش مدرسه نوآور) در کلاس فیلم‌نامه‌نویسی هم‌کلاس بودیم، یک ایده‌ای داشتم یا در واقع فیلمنامه‌ای داشتم که موضوع این فیلمنامه مادر این دختر یعنی کسی که در کتاب به عنوان مادر حضور دارد بود. سال‌ها بعد از آن تصویری از یک دختر نابینایی که در یک زیرزمینی گیاهان دارویی را لمس می‌کند. به ذهنم رسید. به مرور تصویری که از این دختر داشتم و میلی که به روایت داستان زنی که به واسطه‌ی اتفاقاتی تصمیم می‌گیرد یک انزوای خود خواسته‌ی او را پیدا کند، با هم دیگر تلفیق شد و کم‌کم قصه شکل گرفت.

* شخصیت‌های کتاب را از چه کسی الهام گرفتید؟

فکر می‌کنم درباره بعضی کاراکترها انسان خاصی مد نظر من بوده است، مثلاً کاراکتر «مادر» الهامی بود از تصویری که در کودکی از مادرم داشتم. یا «سید» یک تلفیقی بود از کسی که سال‌ها پیش در دماوند دیده بودم. برای «دختر» ولی از شخص خاصی الهام نگرفتم. در واقع برخی شخصیت‌های این کتاب ترکیبی از چند کاراکتر مختلف در زندگی من بودند، یعنی مثلاً صورتش شبیه یک نفر و ویژگی‌های دیگرش شبیه یک نفر دیگر.

البته فکر می‌کنم در هر کدام از شخصیت‌ها یک بخش‌هایی از خودم را هم گذاشته‌ام.

* خواندن این کتاب را به چه کسانی توصیه می‌کنید؟
به هر کسی که کتاب خواندن را دوست داشته باشد، به ویژه کسانی که داستان‌هایی با درون‌مایه‌ی فلسفی دوست دارند.

* چه مشکلاتی به عنوان یک زن هنرمند جلوی راهتان بوده است؟

خب فکر می‌کنم یک سری مسائل هست که به هر حال زن‌ها، جدا از اینکه هنرمند باشند، جلوی راه آن‌ها قرار می‌گیرد. یک بخش دیگر هم آن نگاهی است که جامعه نسبت به هنر و هنرمند دارد و آن را به عنوان یک شغل مستقل جدی نمی‌گیرد.

* چه کتابی را برای خواندن به نوجوانان توصیه می‌کنید؟

من فکر می‌کنم نوجوانان باید دنبال شور خودشان در خواندن بروند. در دوره نوجوانی آدم تازه هویت خود را کشف می‌کند و می‌خواهد بداند جایگاهش در دنیا کجاست؛ پس باید بخواند، و هر چیزی که دوست دارد بداند، فرقی ندارد چه قدر علمی یا فلسفی باشد. هر چیزی که کمک کند آدم بفهمد کیست و کجا ایستاده و از زندگی چه می‌خواهد.



* آیا زندگی شخصی شما روی داستان‌هایتان تاثیر دارد؟

در واقع افرادی که با آن‌ها مواجهیم، اتفاقاتی که برایمان می‌افتد، همه روی اثری که می‌نویسیم تاثیر می‌گذارد. گاهی این‌ها را تغییر می‌دهیم و به شکل جدیدی در می‌آوریم. بعضی وقت‌ها هم چیزهایی می‌نویسیم که نمی‌توانیم در زندگی تجربه کنیم. به طور خاص در «راهنمای مردن با گیاهان دارویی» من خیلی از زندگی شخصی‌ام استفاده کردم. پدر بزرگ داستان که در کاشان دفن شده، نوع خاکسپاری‌اش دقیقا شبیه پدر بزرگ خودم بوده است. نمی‌توانم دقیق پاسخ این سوال را بدهم چون مثلا در رمان جدیدم تقریبا هیچ چیزی از زندگی شخصی‌ام به طور مستقیم وجود ندارد.

* از چه چیزهایی برای نوشتن الهام می‌گیرید؟

راستش الهام گرفتن این‌گونه نیست که تصمیم‌گیری کی باشد و چگونه باشد ولی آدم به مرور یک راه‌هایی پیدا می‌کند که گاهی جواب می‌دهد. مثلا در معرض اثر هنری قرار گرفتن یا کتاب خواندن، خیلی کمک می‌کند. برای من، در نظر گرفتن یک فضای شخصی هم خیلی موثر بوده است. چون باعث می‌شود تمرکز افزایش پیدا کند. یک فضای آشنا با آیین‌های مشخص. مثلا نشستن در یک جای خاص، استفاده از وسایل خاص، نوشتن در یک زمان خاص. این چیزها به ناخودآگاه نظم می‌دهد، قدرت مشاهده و خیال‌پردازی را بیشتر می‌کند و کار آسان‌تر می‌شود.

خواندن بزرگ ترین چیزی است که می‌توان از آن برای نویسنده شدن یاد گرفت.

* و سوال پایانی تعریف شما از عشق چیست؟

فکر می‌کنم این سوال را باید از روی تجربه شخصی جواب بدهم به نظر من عشق هر آن چیزی است که باعث شود ما با شور و علاقه‌ی فراوان از خودمان بگذریم و مرزهایمان را به روی مفهومی باز کنیم در واقع فکر می‌کنم که هر آنچه که همراه با شور و علاقه، یا یک حس درونی (که نمیتوان توصیفش کرد) مرزهای ما را بشکند به آن عشق می‌گوییم.



* نویسنده‌گی را از چه راهی بیاموزیم؟

به نظر من برای آموختن نویسنده‌گی تنها راهی که جواب می‌دهد شکلی از **self study** است. یعنی خودت بخوانی. بله خیلی‌ها به کلاس‌ها نویسنده‌گی می‌روند، این یک تصمیم شخصی است. من اما به هیچ کلاسی در ارتباط با نویسنده‌گی نرفتم. من از «خواندن» یاد گرفتم. یادم است در ۱۸ یا ۱۹ سالگی آنقدر به دوراس (مارگریت دوراس-نویسنده) علاقه داشتم، برای اینکه بفهمم چه جوری می‌نویسد کتاب‌هایش را رونویس می‌کردم. من فکر می‌کنم بهترین راه خواندن و با دقت خواندن است. این‌گونه حتی می‌توانیم تکنیک را با خواندن آثار بقیه به دست بیاوریم. در واقع خواندن و تمرین کردن یعنی نوشتن.

* چه توصیه ای برای نوجوانانی که آرزوی نویسنده شدن در سر دارند، دارید؟

برای هرکسی مهم ترین چیز این است که هرطور شده شورش را یعنی آن میل و اشتیاق درونیش را دنبال کند و بنویسد. دنبال کردن شور درونی، یک سفر بسیار سخت و شاید بتوان گفت قهرمانانه یا اسطوره‌ای است، باید ایمان داشت و یکی یکی بر موانع غلبه کرد و پیروز شد. یکی از این موانع ندانستن است، یعنی پذیرش این که تو خیلی چیزها نمی‌دانی و باید به وفور کتاب بخوانی. خواندن و

هنر



پارمیدا روحانی
پایه‌ی نهم



پارمیدا روحانی
پایه‌ی نهم





آوین اقدامیان
پایه‌ی نهم



آوین اقدامیان
پایه‌ی نهم



در میان انیمیشن‌ها

نیوشا فیروز کوهی
پایه‌ی نهم

راتاتویی (۲۰۰۷)

اثری شگفت‌انگیز و به‌یادماندنی از کمپانی پیکسار! این اولین باری نیست که شاهد یکی از شاهکارهای برد بیرد هستیم. او در کارنامه‌ی خود آثاری مثل «شگفت‌انگیزان ۲» را نیز دارد. این معجون فرانسوی -آمریکایی، داستان موشی به نام «رمی» است که پس از آشنایی با توصیه‌ها و دست‌و‌های خاص برنامه‌ی تلویزیونی «گوستو» آرزو می‌کند که روزی سرآشپز شود. با این حال، خانواده‌اش با انتخاب او موافق نیستند. روزی رمی به‌طور اتفاقی از خانواده‌اش جدا می‌شود و سر از آشپزخانه‌ی رستورانی در می‌آورد. او با یکی از آشپزهای رستوران، به نام «آلفردو لینگوینی» آشنا می‌شود، آشپز جدید و دست‌وپا چلفتی که چندان تجربه‌ای در پخت و پز ندارد. همین سبب می‌شود که رمی بتواند استعداد خود را با کمک آلفردو نمایان کند. رمی دوست دارد مثل آدم‌ها زندگی کند و این توسط اطرافیانش غیرقابل درک است. چرا که آدم‌ها فقط زندگی نمی‌کنند، کشف می‌کنند و دست به خلق چیزهای تازه می‌زنند... و این دقیقاً رویای رمی است.



او شخصیت منحصر به فردی دارد و خلاف برادران شکموش بسیار خوش قریحه‌ست و می‌داند چه «آشغالی» بخورد! همین قریحه سبب می‌شود رمی زبان آدم‌ها را بفهمد و بتواند آن‌ها را درک کند. در انتهای فیلم شاهد هستیم که آنتون آگو، منتقدی دراز و اخمو که در انتخاب غذا بسیار سخت گیر است به گوستو می‌آید. او ابتدا تصمیم می‌گیرد که با ندادن امتیاز لازم، به کار رستوران خاتمه دهد. اما با چشیدن غذایی از رمی، به سال‌های گذشته‌ی زندگی‌اش بازمی‌گردد و نظرش عوض می‌شود. رمی برای او «راتاتویی» می‌پزد. یک پیش‌غذای قدیمی که خیلی‌ها آن را فراموش کردند! همین غذا دست‌پخت مادر آگو را برایش زنده می‌کند... در نهایت اداره‌ی بهداشت در رستوران گوستو را به دلیل وجود موش‌ها تخته می‌کند، با این حال هیچ‌چیز همیشگی نیست و رمی به رویای سرآشپزی‌اش، در رستوران جدید «راتاتویی» می‌رسد. رمی همیشه در جستجوی بود، پیامی که در بیشتر فیلم‌های پیکسار می‌بینیم! دیگر پیام‌هایی که در راتاتویی نهفته است، می‌توان به راهی که رمی برای رسیدن به رویایش طی می‌کند، اشاره کرد. شاید اگر در فاضلاب سوار بر کتاب گوستو سراز رستوران در نمی‌آورد، هیچ‌گاه به سرنوشت خود نمی‌رسید. راه رسیدن به آرزوها همیشه آسان نیست. اما با حرکت رو به جلو، همه‌ی آنها حقیقی می‌شوند.



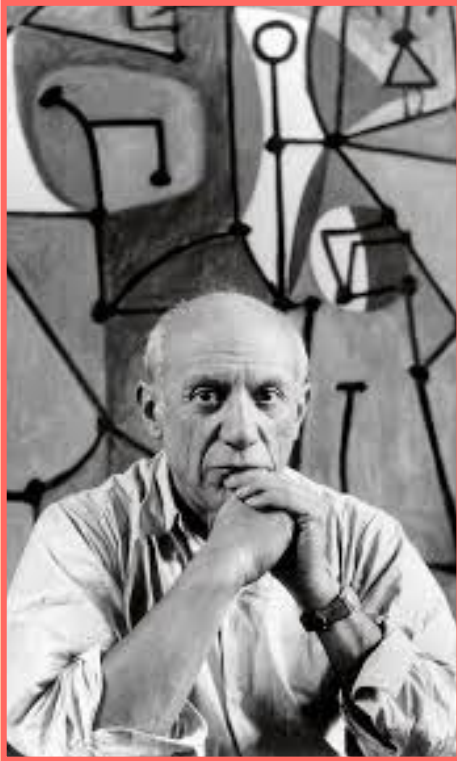
آنها در طی حل پرونده ماجراهای هیجان‌انگیزی را طی می‌کنند... با این حال هیچکس آنها را جدی نمی‌گیرد. جودی گذشته جالبی با روباه‌ها نداشته. او و خانواده‌اش آنها را به چشم «صیادها» می‌بینند و برای حفاظت از جودی، به او اسپری «ضد روباه» می‌دهند. بعد از سخنرانی جودی در مورد صیادها، نیک از جودی دلخور می‌شود. اما بعد با هم آشتی می‌کنند و بعد نیک از بچگی‌اش به جودی می‌گوید که همیشه آرزو داشته عضو گروه پیشاهنگ‌ها باشد، اما چون یک روباه است اعضای دیگر گروه او را اخراج کردند. به همین دلیل برای تغییر خود تلاش نکرده و تبدیل به یک کلاه‌بردار شده. زوتوپیا به قدری عالیست که با هزاربار دیدن آن هم خسته نخواهید شد. کاراکترهای به یادماندنی و دیالوگ‌های جالب و طنز. با پیامی فوق‌العاده: همه افراد یک نژاد نمی‌توانند بد باشند. زوتوپیا بسیار به واقعیت نزدیک است، به طوری که انگار با دنیایی ایده‌آل مواجهیم. اما چیزی طول نمی‌کشد که حقیقت‌های تیر و تار خودشان را نشان می‌دهند: تفاوت‌های نژادی، رابطه‌ای که دیگر حیوانات نسبت به صیادها دارند... حتی کسی که پشت سر کل معماست و به علت تنفرش از صیادها وارد ماجرا شده. بایرون هاوارد که پیش‌تر کارهایی مثل انیمیشن «تنگلد» را کارگردانی کرده، ثابت کرده که ترکیب ژانر معمایی در انیمیشن‌ها غیر ممکن نیست. زوتوپیا این پیام را به مخاطب می‌رساند که نباید نژادها یا ملیت‌ها، سبب تفاوت قائل شدن بین افراد شود. همیشه شانس برای فرد بهتری شدن باقیست، و برای تبدیل دنیا به جای بهتر باید تلاش کرد. پیامی نه تنها برای کودکان، بلکه برای تمام انسان‌ها.



زوتوپیا (۲۰۱۶)

یکی از محبوب‌ترین آثار دیزنی که موفق به کسب جایزه اسکار بهترین فیلم پویانمایی در هشتاد و نهمین دوره جوایز اسکار شد. «زوتوپیا» شهری است که به طور کامل توسط حیوانات کنترل می‌شود؛ جایی که به نظر می‌رسد همه‌ی آرزوها در آن برآورده می‌شود، اما همه چیز در ظاهر خوب به نظر می‌رسد! داستان از جایی آغاز می‌شود که «جودی»، خرگوش پلیس، با «نیک وایلد» کلاه‌بردار (یک روباه) آشنا می‌شود. آنها با هم معامله می‌کنند که اگر نیک به جودی در پرونده‌اش کمک کند، او را لو نمی‌دهد.

تمام عمر هنرمند بودن



هلیا نامی
پایه‌ی دوازدهم

در ۲۵ اکتبر سال ۱۸۸۱ در شهر مالاگا در جنوب اسپانیا یک زوج هنرمند صاحب پسری شدند و بر اساس شجره‌نامه او را «پابلو دیه گو خوزه فرانسیسکو د پائولا خوان نپوموسنو ماریا دلورمدیوس سیپریانو دل‌اسان تیسسیما ترینیداد رویزیپیکاسو» خواندند.

پابلو قبل از اینکه حرف بزند، نقاشی می‌کشید. مادرش می‌گفت اولین کلمه‌ای که به زبان آورده «پیز، پیز» تلفظ کودکانه «لاپیز» به معنی مداد بود. پابلو وقتی خیلی کوچک بود دایره‌های تو در تو پیچیده‌ای می‌کشید. پدر و مادر او می‌خواستند که پابلو یک هنرمند بزرگ شود. اولین نقاشی معروف او مربوط به وقتی است که همراه پدر خویش برای تماشای مسابقات گاو‌بازی رفته بود. او فقط هشت سالش بود که این نقاشی را کشید. آن موقع بود که همه فکر کردند پابلو یک نابغه است. وقتی پابلو سیزده سالش شد اولین نمایشگاه آثار هنری‌اش را راه انداخت. در آن زمان بود که پدر پیکاسو فهمید پسرش بهتر از خودش نقاشی می‌کشد. به همین دلیل قلم موها و وسایل نقاشی‌اش را به پابلو بخشید و دیگر نقاشی نکشید. کار حرقه‌ای پابلو دقیقا از شانزده سالگی آغاز شد. او یک نقاشی به نام علم و خیریه کشیده بود. پدر و خواهرش لولا مدل‌های نقاشی او بودند. لولا شخصی مریض در بستر و پدر پابلو، دکتری بر بالین مریض بود. شیوه‌ی نقاشی او واقع‌گرایانه بود. این نقاشی در نمایشگاهی در مادرید برنده‌ی جایزه شد و پابلو از دیگر هنرمندان اسپانیایی پیشی گرفت. خانواده‌ی پابلو می‌دانستند که او نقاش بزرگی خواهد شد.

آن‌ها او را به مادرید فرستادند تا در آکادمی سلطنتی سن فرناندو تحصیل کند. آن‌جا مدرسه‌ی خوبی به نظر می‌رسید، اما پابلو در کلاس‌ها شرکت نمی‌کرد چون دوست نداشت از روی نقاشی کسی کپی برداری کند.

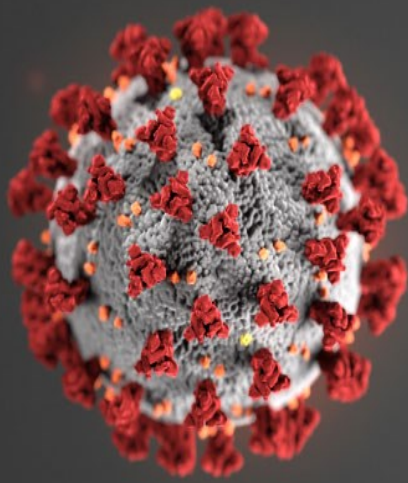


او دوست داشت به جای این کار به موزه‌ی هنری پرادو برود تا آثار استادان اسپانیایی از جمله ال گرکور و فرانسیسکو گویا را ببیند. پیکاسو جوانی بسیار پربراری داشت. او نقاشی می‌کشید، پوستر درست می‌کرد، مجسمه‌هایی از سنگ، فلز، سرامیک می‌ساخت، طراحی مصحنه و تئاتر انجام می‌داد. او شیفته‌ی ایده‌ها و کارهای جدید بود. پابلو به محض اینکه در کاری مهارت کامل پیدا می‌کرد، به سراغ هنر دیگری می‌رفت. او در سبک‌های امپرسیونیسم، پست امپرسیونیسم، کوبیسم، آبستره استاد بود. او کوبیسم را با همکاری دوستش ژرژ براک کشف

کرد و با این قالب مسیر هنر را در جهان به کلی دگرگون کرد. سبک کوبیسم بیشتر به خازر ارادت و علاقه‌ی پابلو به سزان تکامل پیدا کرد. سزان معتقد بود که همه چیز از ترکیب استوانه‌ها و مخروط‌ها و کره‌ها درست شده است. پیکاسو خیلی سزان را تحسین می‌کرد و این علاقه در آثار اولیه و آثاری که در اواخر عمرش کشید به خوبی آشکار بود. پیکاسو اسپانیایی بود اما در فرانسه به جستجوی معنایی مناسب برای بروز خلاقیت خودش بود. او همیشه ایمان داشت که قرن بیستم به هنری متفاوت احتیاج دارد. قبل از پیکاسو سزان هم همین عقیده را داشت ولی این پیکاسو بود که موفق شد از دل سنت واقعیت‌های جدید را بیرون بکشد. او به مدت هشتاد سال هر روز سخت کار می‌کرد. او با نقاشی‌هایش پیام‌های مهمی درباره‌ی سیاست، جامعه، صلح و عشق به جهان می‌فرستاد. کبوتر به خاطر پیکاسو پرنده‌ی صلح نام گرفت. برخی می‌گویند او پنجاه هزار اثر هنری خلق کرده است. او از سن نه سالگی طراحی‌هایش را می‌فروخت و در سن نود و یک سالگی وقتی از دنیا می‌رفت بسیار پر آوازه و ثروتمند بود.



علم



نیوشا فیروز کوهی
پایه ی نهم

ویروس کرونا ❄️

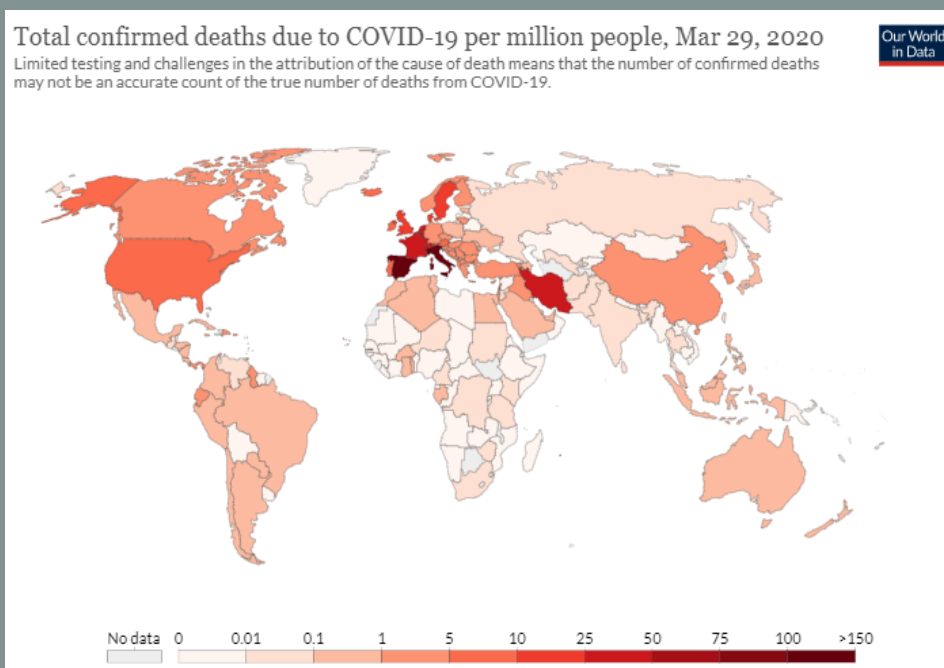
این روزها جهان درگیر مسئله‌ای به نام کرونا است. اما کرونا چیست؟ کروناویروس‌ها (با نام علمی **Coronaviruses**) خانواده بزرگی از ویروس‌ها و زیر مجموعه‌ی کروناویروس‌ها هستند که از ویروس سرماخوردگی معمولی تا عامل بیماری‌های شدیدتری همچون سارس، مرس و کووید ۱۹ را شامل می‌شوند. کروناویروس‌ها در دهه‌ی ۱۹۶۰ کشف شدند و مطالعه بر روی آن‌ها به‌طور مداوم تا اواسط دهه ۱۹۸۰ ادامه داشت. این ویروس به‌طور طبیعی در پستانداران و پرندگان شیوع پیدا می‌کند، با این حال تاکنون هفت کروناویروس منتقل شده به انسان، کشف شده‌است. آخرین نوع آن‌ها، کروناوی جدید، در دسامبر ۲۰۱۹ در شهر ووهان چین با همه‌گیری در انسان شیوع پیدا کرد. از ۴۰ گونه مختلف خانواده کروناویروس، تاکنون هفت گونه منتقل شده به انسان کشف شده است که موجب بروز بیماری‌هایی همچون خانواده سرماخوردگی در انسان می‌گردند. گاهی برخی از کروناویروس‌ها به دستگاه تنفسی حمله می‌کنند و گاهی علائم خود را در روده و معده افراد نمایان می‌کنند. علائم ویروس کرونا در ریه، معمولاً در سرماخوردگی‌های معمول و نوعی سرماخوردگی ترشح آور به نام پنومونیا ظاهر می‌شود که معمولاً در بیشتر افراد با سرماخوردگی ملایمی همراه است. اما انواع دیگری از این ویروس هستند که با علائمی

در نهایت، در دسامبر ۲۰۱۹ نیز، برای اولین بار در شهر ووهان استان هوبئی چین، پس از اینکه مردم بدون علت مشخصی دچار سینه پهلو شدند و واکسن‌ها و درمان‌های موجود مؤثر نبودند، نوع جدیدی از کروناویروس با همه‌گیری در انسان شناسایی شد. از میان نخستین افرادی که به این ویروس آلوده شده‌اند، مشخص شد که دو سوم آنها با بازار عمده‌فروشی غذاهای دریایی هوانان، که در آن حیوانات زنده نیز به فروش می‌رسد، ارتباط داشته‌اند. این کروناویروس جدید، که بیماری ناشی از آن همه‌گیری جهانی یافته است (کووید ۱۹) (COVID-19) نام گرفت، که اشاره‌ای دارد به «کرونا»، «ویروس»، «بیماری» و سال ۲۰۱۹. این نوع کرونا ویروس قبل از این همه‌گیری سال ۲۰۱۹ در انسان دیده نشده بود.

در مقیاس میکروسکوپی، ویروس کرونا ویروسی دارای RNA تک‌رشته‌ای است که در واقع دلیل قابلیت بالای این ویروس در جهش و تغییر خود است. ویروس کرونا در سطح

شدیدتر همراه می‌شوند؛ مانند سارس، مرس و کووید ۱۹. ویروس سارس که تصور می‌شود از خفاش در چین ناشی شده باشد در سال ۲۰۰۲ اپیدمی جهانی سارس را موجب شد که حدود ۸۰۰ نفر را به کام مرگ کشاند. سارس با نام علمی SARS-CoV موجب سندرم حاد و شدید تنفسی در میان مبتلایان شد.

گونه‌ای جدیدتر از این ویروس که مرس نام گرفت در سپتامبر ۲۰۱۲ در مردی ۶۰ ساله در عربستان سعودی کشف شد که به مرگ بیمار انجامید. این مرد چند روز قبل از آن به دبی سفر کرده بود و دومین مورد در مردی ۴۹ ساله در قطر که او نیز در گذشت. کشف بیماری اولین بار در آزمایشگاه Health protection agency's در Colindale لندن به تأیید رسید. شیوع این کروناویروس به نام سندرم نارسایی تنفسی خاورمیانه (Middle East respiratory syndrome coronavirus) شناخته شده است که به اختصار MERS-CoV خوانده می‌شود. این ویروس موجب مرگ ۸۵۸ نفر در خاورمیانه شد.



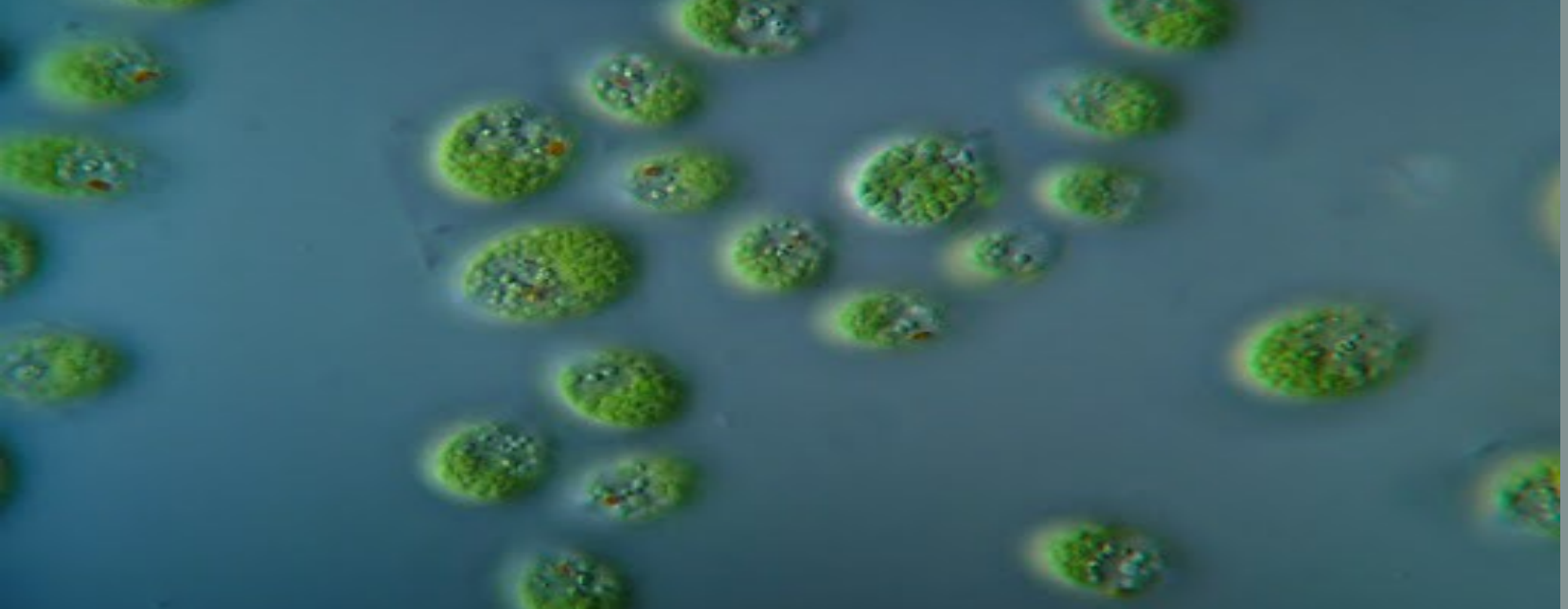
است. اما این شرایط اغلب در افراد بالای شصت سال، افراد سیگاری یا افراد با سابقه‌ی بیماری ریوی اتفاق می‌افتد. مشکل دیگر ویروس کرونا، گسترش سریع آن است. این

خود پروتئین‌هایی دارد که باعث می‌شود زیر میکروسکوپ شبیه تاج دیده شود. این پروتئین‌های سطحی به ویروس کمک می‌کنند تا به سلول‌های مجرای تنفسی انسان بچسبند



ویروس می‌تواند به راحتی از طریق عطسه، سرفه و ذرات کوچک بزاق از فردی به فرد دیگر منتقل شود. به اضافه، ذرات کوچک بزاق می‌توانند روی سطوح مختلف نشسته و تا بیشتر از یک روز زنده بمانند. در نتیجه، تماس دست با این سطوح و سپس تماس دست با دهان، بینی و چشم باعث انتقال ویروس به فرد جدید می‌شود. علائم بیماری ممکن است بین پنج تا چهارده روز بعد از ورود ویروس به بدن، ایجاد شود. به این مدت، زمان انکوبه شدن یا دوران نهفتگی بیماری گفته می‌شود و در این دوره ویروس در حال تکثیر خود در بدن است. راه‌های درمان این بیماری شامل مصرف مایعات، اکسیژن‌رسانی و فراهم کردن تهویه مناسب برای فرد بیمار است تا سیستم ایمنی بدن، خود، ویروس را نابود کند. ساخت واکسن علیه ویروس کرونا زمان زیادی خواهد برد بنابراین، تا به امروز تنها راهکار منطقی برای جلوگیری از شیوع بیماری کووید ۱۹ کاهش تماس فرد به فرد است. پس در خانه بمانیم.

و وارد سلول‌ها شود. پس از ورود، ویروس سلول را به خدمت خود گرفته و شروع به همانندسازی خود می‌کند. تا آنجا که سلول انسانی/ریوی از ویروس پر شده و در نهایت می‌ترکد و تعداد زیادی ویروس را در بدن آزاد می‌کند. هر کدام از این ویروس‌ها مجدداً به سلول‌های جدید حمله کرده و این چرخه ادامه پیدا می‌کند. بسته به قدرت سیستم ایمنی بدن افراد، برخی ویروس را قبل از ایجاد هیچگونه نشانه‌ای از بیماری نابود می‌کنند. در برخی دیگر، با سیستم ایمنی اندکی ضعیف‌تر، علائمی مانند تب، سرفه، تنگی نفس و در نهایت ذات‌الریه بروز می‌کند. اگر آسیبی که ویروس به سلول‌های ریوی وارد می‌کند، شدید باشد می‌تواند منجر به سندروم زجر تنفسی حاد شود. تجمع مایعات در ریه، مانع از پر شدن آن با میزان کافی هوا می‌شود. این بدان معنی است که میزان اکسیژن دریافتی خون کاهش می‌یابد و این وضعیت مانع از دسترسی سلول‌های بدن به اکسیژن می‌شود که به این حال شوک سپتیکی می‌گویند. سندروم زجر تنفسی حاد و شوک سپتیکی عوامل اصلی مرگ و میر در مبتلایان به ویروس کرونای سارس کووید ۲



تصفیه‌ی آب توسط جلبک و تاثیر آن روی رشد گیاه پوتوس

پژوهشگران: آیداملکشاهی، مارال علیدوستی، مروارید محمدی

جلبک‌ها گیاه نیستند بلکه از سلسله آغازیان می‌باشند. آنها نزدیک یا داخل آب زندگی می‌کنند و ریشه حقیقی ندارند. جلبک‌ها ساده‌ترین موجودات واجد کلروفیل هستند. سه تفاوت عمده بین جلبک‌ها و گیاهان عالی وجود دارد: اولاً جلبک‌ها فاقد ریشه، ساقه و برگ هستند، ثانیاً در اطراف اندام‌ها یا ساختارهای زایشی جلبک‌ها یاخته‌های محافظ وجود ندارد، ثالثاً جنین در جلبک‌ها دیده نمی‌شود. جلبک‌ها در طبیعت در محیط‌های گوناگون یافت می‌شوند اما آب، محیطی است که بیشترین جلبک‌ها را در خود جای داده است. جلبک‌ها همانند گیاهان از نور خورشید، آب و دی اکسید کربن، مواد مختلفی را می‌سازند و در اصطلاح علمی به آن‌ها فتوتروف می‌گویند. این موجودات برخلاف گیاهان ساختارهای بافتی و تمایز یافته پیشرفته نداشته و از انواع تک سلولی با اندازه چند میکرومتر تا انواع پرسلولی تا اندازه بیش از ۵۰ متر متغیرند. جلبک‌ها فاقد بافت‌های حقیقی همچون ریشه، برگ و ساقه هستند.

گیاهی که با آب جوی آبیاری شده بود از ۱۰ سانتی متر به ۱۱ سانتی متر در مدت ۱ هفته رشد کرده بود و گیاهی که با آب تصفیه شده آبیاری شده بود از ۱۰ سانتی متر به ۱۵ سانتی متر در همان مدت زمان و گیاهی که با آب لوله کشی آبیاری شده بود ۱۴ سانتی متر رشد کرده بود.



بحث ابتدا بر سر این موضوع بود که آب کاملاً تصفیه نمی‌شود و اگر مقداری تصفیه شود باعث رشد بیشتر گیاه با آب لوله کشی نمی‌شود اما یافته‌های تحقیق عکس این موضوع را ثابت کرد و آب کاملاً تصفیه شد و باعث رشد بیشتر گیاه با آب لوله کشی شد.

بعد از انجام آزمایشات به این نتیجه رسیدیم که برای آبیاری گیاهان کشاورزی به جای آب فاضلاب از آبی که تصفیه کردیم استفاده شود. آب تصفیه شده دارای املاح زیادی است که به عنوان کود برای رشد بهتر گیاه می‌توان از آن استفاده کرد زیرا جلبک فسفات و نیترات موجود در آب فاضلاب را تصفیه می‌کند و با فتوسنتز اکسیژن تولید می‌کند.

تصفیه آب فاضلاب توسط جلبک روشی طبیعی برای تصفیه آب فاضلاب می‌باشد مناسب ترین جلبک برای تصفیه آب فاضلاب جلبک فعال کلامیدوموناس (جلبک تک یاخته‌ای و متحرکی است که در آب های شیرین مثل آبگیر حوض استخرو دریاچه زندگی می‌کند هنگام مشاهده با میکروسکوپ تخمه مرغی شکل دارای دو تازک در ناحیه سر یک کلروپلاست فنجانی می باشد کلامیدوموناس را می‌توان منشأ جلبک های سبز دانست. از اجتماع آن ها کلونی‌های مختلف به وجود می‌آید از تقسیمات یاخته کلامیدوموناس و جلبک ریشه های ساده یا اولوتریکس اصل می‌شود) است. شرایطی که جلبک به خوبی در آن رشد می کند عبارت است از نور کافی- دمای محیط - آب به مقدار کافی.

طبق تحقیق‌های انجام شده به این نتیجه رسیدیم که جلبک‌ها ۱۴ روز مدت زمان برای تصفیه آب لازم دارند.

هفته ی اول آزمایش: آب جوی را زیر میکروسکوپ مشاهده کرده و با میکروارگانیسم های آب جوی آشنا شده و پس از مشاهده ی جلبک آن را همراه آب جوی در پلیت حاوی مقدار ۲۰ گرم آب و ۲ گرم جلبک و آب به مدت ۱۴ روز (در شرایط مناسب قرار دادیم.

هفته ی دوم آزمایش: آب را زیر میکروسکوپ مشاهده کردیم آب تصفیه نشده بود سپس آب را ۲۱ روز در شرایط مناسب قرار دادیم و مشاهده کردیم که آب تصفیه شده بود، سپس مقدار آب و جلبک را به نسبت مناسب به ترتیب: ۳۰ گرم آب و ۳ گرم جلبک برای آبیاری گیاه پوتوس تصفیه کردیم.

سپس ۳ گیاه پوتوس را که به اندازه ی ۱۰ سانتی متر در شرایط یکسان رشد کرده بودند را با ۳ نوع آب: آب تصفیه شده، آب جوی و آب لوله کشی، آبیاری کردیم.